

بخشش و مبارزه^۱

پیرامون امر خیریه و آسیب‌شناسی و مزایای آن

گفت‌وگوی کبوتر ارشدی با سارا شریعتی (عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران) و سیاوش صفاری (استاد علوم سیاسی دانشگاه ملی سنول-کره) // فروردین ۱۳۹۶.

ارشدی: رویکرد خیریه‌ای اگر به سطح نهادهای مدنی که مطالبه‌محور هستند و سهم‌خواهی از دولت دارند، نرسد و صرفاً در مناسبات سنتی امر خیر و شر باقی بماند، به عبارتی در سنت عرفی-دینی ما باقی بماند، به ایستایی ساختارهای موجود کمک نمی‌کند؟

صفاری: من در کل نسبت به رویکرد خیریه دید انتقادی دارم و به این شکل تقدم را مطرح می‌کنم که اصولاً در مواجهه با مسئله‌ی فقر دو رویکرد کلی را می‌توان از هم تفکیک کرد: یکی رویکردی که به دنبال تغییر ساختاری است و از طریق جنبش‌های اجتماعی و بسیج عمومی فقرا یا اقشاری که به نیابت یا در حمایت از فقرا وارد عمل شوند فعالیت می‌کند و رویکرد دیگر رویکرد خیریه است. در نگاه من به تاریخ معاصر ایران پیش از انقلاب با این که خیریه فراوان بود و بسیاری از نیروهای مذهبی و سنتی و مدرن رویکرد خیریه‌ای داشتند، ولی رویکرد غالب رویکرد تغییر ساختاری بود، یعنی رویکردی که در نهایت به انقلاب بهمن ۵۷ منجر شد.

این گفتمان غالب بوده است، چه در گروه‌های مذهبی از نهضت خدایپرستان سوسیالیست گرفته تا مجاهدین و گفتمان شریعتی و چه در گروه‌های دیگر. اما بعد از انقلاب شاهد این هستیم که با رویکرد غالب رویکرد خیریه است. مطالعات اجتماعی زیادی هست که نشان می‌دهد که خصوصاً در اوایل دهه‌ی هفتاد شمسی -یعنی دولت اول رفسنجانی- رشد خیریه‌ها در ایران چند برابر شده و اتفاقاً جالب است که بدانیم بر اساس یک مطالعه‌ی اجتماعی ۷۵ درصد این خیریه‌ها مذهبی هستند، از جمعیت خیریه‌ی امام علی گرفته تا بقیه. خب چه اتفاقی افتاده که منجر به این تغییر گفتمانی از تغییر ساختار به رویکرد خیریه شده است؟ در یک سطح فراملی که نگاه کنیم، از همان اوایل دهه‌ی هفتاد که در مملکت خودمان رویکرد اقتصادی حکومت عوض شد، در بعد جهانی رشد شتاب‌گیرنده‌ی نئولیبرالیسم را داریم. این نئولیبرالیسم به این معنا بود که حوزه‌ی اختیارات باید محدود شود، بودجه‌ی مسائل اجتماعی کاهش پیدا کند، خصوصی‌سازی در ابعاد گسترده انجام شود، به طوری که همین قرارداد کارگرهای موقتی که در ایران داریم، در همه جای دنیا شکل گرفت. وقتی در ایران هم حوزه‌ی اختیارات دولت کم شد، نهادهای خیریه پا گذاشتند در جایی که قبلاً دولت ایستاده بود. امکاناتی را که دولت در اختیار طبقات پایین می‌گذاشت،

^۱ به نقل از کتاب «درس‌های منهای فقر»، سارا شریعتی، انتشارات علمی فرهنگی الحیا، ۱۳۹۸

خیریه‌ها تقبل کردند. من به این روند نقد جدی دارم و فقط مربوط و محدود به ایران نیست، بلکه به این روند در سطح جهانی نقد دارم. رویکرد خیریه طبیعتاً راه‌حلی موقت است. یعنی خیریه ایجاد اشتغال دائم نمی‌کند، ساختار دولت را متحول نمی‌کند، مجموعه‌ای از امکانات محدود را در اختیار تعدادی افراد محدود در ابعادی محدود قرار می‌دهد. در عین حال خیریه با فراهم کردن برخی از خدماتی که پیشتر دولت مسئول آن بود، امکان ادامه‌ی بقای نئولیبرالیسم را فراهم می‌کند. یعنی دولت می‌تواند مسائلی را به عهده‌ی خیریه‌ها بگذارد و تمرکز خودش را به پروژه‌های خصوصی سازی معطوف کند. در عین حال مشکلی که در خیریه‌ها می‌بینیم، هم در ایران هم در جاهای دیگر، این است که برخلاف دولت که حداقل هر چهار سال یک‌بار باید بابت عملکرد سیاسی و اقتصادی‌اش جوابگو باشد، می‌شود گفت خیریه‌ها جوابگویی ندارند. ساختار دموکراتیک ندارند. به طبقات محروم پاسخگویی ندارند. شک ندارم که بسیاری از افرادی که در خیریه‌ها مشغول به کار هستند انسان‌هایی هستند با نیت پاک و خیر، ولی نتیجه‌ی کارشان این است که نئولیبرالیسم وطنی راحت‌تر به کار خودش ادامه دهد و مشکل فقر و نابرابری هم نه تنها کاهش پیدا نمی‌کند، بلکه به سمت بدتری هم خواهد رفت. ما نیاز به آسیب‌شناسی رویکرد خیریه داریم و فکر کردن به تغییر گفتمان و تقویت تغییر ساختاری.

شریعتی: من به طور کلی با بحث سیawش صفاری موافقم، اما صرفاً به طور کلی. به این معنا که وقتی جزئی‌تر و دقیق‌تر می‌شویم و به مطالعه‌ی خیریه‌ها در ایران می‌پردازیم، بحث پیچیده‌تر از یک رویکرد کلی می‌شود، از دوگانه «تغییر ساختاری» یا «کار خیر» فراتر می‌رود و نیازمند مطالعات موردی، در شرایط مشخص و زمینه‌ی اجتماعی خاص می‌شود.

مسئله‌ی امر خیر، کار حسنه و نیکوکاری، هم‌زمان با رشد محرومیت‌های اجتماعی در سال‌های اخیر گسترش بی‌سابقه‌ای یافته و مجدداً مورد بحث قرار گرفته است و پرسش دوگانه‌ی بخشش یا مبارزه، مبارزه با فقر یا کمک به فقرا، دوباره مطرح شده است، دوگانه‌ای که در فرهنگ مذهبی و مبارزاتی نسل پیش، تحت عنوان کار حسنه و کار صالحه مطرح بود: مبارزه‌ی کلان، ساختاری و بنیادین یا امداد فردی، موردی، کوچک.

در دوره‌ی اخیر، امر خیر تحولات بسیاری پذیرفته است. گسترش بی‌سابقه‌ی خیریه‌ها در حوزه‌ی دین که به طور سنتی بدان تعلق داشتند و همچنین ظهور و گسترش آن‌ها در خارج از حوزه‌ی دین، در اشکال غیرسنتی و فراتر از نیروهای مذهبی، نقش تعیین‌کننده‌ی آن‌ها در برخی از مناطق کشور، تغییر شکل یافتن فعالیت خیریه‌ها از شکل سنتی مبتنی بر بخشش سرمایه (صدقه، خمس و زکات) به اشکال غیرنقدی چون نذر کتاب و دانش و دارو و...، پیوند آن با توانمندسازی زنان و همچنین با جوانی و همچنین تنوع نقش و گسترش کارکردهای انجمن‌های خیریه و

... از جمله تحولاتی است که امر خیر در سال‌های اخیر یافته است تا حدی که می‌توان به تبع مارسل موس از آن به عنوان یک «امر اجتماعی تام» نام برد.

تحلیل این تحولات از طرفی چنانچه سیایش صفاری اشاره دارد، به تحولات جهانی، سلطه‌ی نئولیبرالیسم و سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب مربوط است و از طرفی به شرایط خاص اجتماعی ما، سرخوردگی و پرهزینه بودن فعالیت‌های سیاسی، پیچیدگی و طولانی بودن فعالیت‌های فرهنگی، رشد محرومیت‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی و کاهش همبستگی اجتماعی پس از دوره‌ی انقلاب و خصوصاً جنگ. تحقیقات نشان می‌دهند که بسیاری از فعالان امر خیر در ایران، مبارزان و فعالان سیاسی و اجتماعی سابق یا فرزندان آن‌ها بوده‌اند که امروز به سمت فعالیت اجتماعی گرویده‌اند.

در شرایط آنچه که میتوان بحران اعتبار گروه‌های مرجع و اصولاً بحران مرجعیت‌ها نامید و در غیبت احزاب و سندیکاها و سازمان‌های صنفی جهت حمایت از اقشار مختلف اجتماعی، جامعه اجتماعات خود را سازمان داده است: سازمان‌های مردم‌نهاد، غیردولتی، انجمن‌های نیکوکاری، جمعیت‌های امداد، مراکز کارآفرینی و ... همه اشکالی از تشکلات اجتماعی‌اند که در دهه‌ی اخیر رشد کرده‌اند و در جهت توانمندشدن جامعه عمل می‌کنند. درست است که این فعالیت‌ها گاه چنانچه صفاری اشاره دارد، «با فراهم کردن برخی از خدماتی که پیشتر دولت مسئول آن بود، امکان ادامه‌ی سیاست‌های نئولیبرالیستی را فراهم می‌کنند»، اما در عین حال، فراموش نکنیم که در ایجاد تعاون، تعلق و همبستگی اجتماعی و نیز همراهی و کار فکری و پراتیک اجتماعی، توانمند کردن محروم‌ترین اقشار جامعه، فرهنگ‌سازی و شکل دادن به نوعی مدرنیته‌ی سیاسی که بر استقلال جامعه‌ی مدنی از قدرت سیاسی مبتنی است، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از این روست که در جایی گفته بودم، این فعالیت‌ها به نوعی و در مواردی، به عنوان یک پروژه‌ی نجات آرمان‌خواهی قلمداد می‌شوند، اگر نخواهیم صرفاً در عالم ذهن فتوحات کنیم. آیا کافی است؟ بی‌شک خیر. اما لازم است. رابطه‌ی نخبگان اجتماعی را با جامعه، بی‌واسطه و مستقیم می‌کند. فعالان اجتماعی را به متن جامعه نزدیک می‌کند، نقد سیاسی را از اشکال زیباشناختی در می‌آورد و با نقد اجتماعی و اقشار اجتماعی پیوند می‌زند و همراه می‌کند و چنانچه در بسیاری از موارد شاهدیم، خیریه‌ها را نه در اشکال سنتی، صدقاتی و امدادی بلکه در حد تشکلاتی که انعکاس صدای متن اجتماع هستند و سازمانده‌ی نیروهای فراموش و رهاشده‌ی جامعه، ارتقا می‌دهد. و از این رو همچنان که در بسیاری از موارد با فعالیت نمایشی برخی از خیریه‌ها روبه‌رویم که فعالیت‌هایشان بیش از آنکه مؤثر باشد، پرسروصدا و «چشمگیر» است، در موارد بسیاری نیز با ارتقای سطح وحدت انجمن‌های غیردولتی و اجتماعی‌ای روبه‌رویم که به عنوان نیروهای واقعی و مؤثر اجتماعی عمل می‌کنند و در سازماندهی و فرهنگ‌سازی در متن جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در اینجا است که فرارفتن

از دوگانه‌های «تغییر ساختاری یا کار خیر»، «کار سیاسی یا فعالیت اجتماعی»، «احسان یا عدالت»، «امداد یا تغیر»، «بخشش یا مبارزه‌ی طبقاتی»، ضرورت می‌یابد و نظریه‌ی اقتصادی مبارزه‌ی طبقاتی، با نظریه‌ی غیراقتصادی و غیرفایده‌گرایانه‌ی «بخشش» به معنایی که مارسل موس در جوامع باستانی از آن مراد می‌کند، به نوعی همسو می‌شود و در غنا بخشیدن و اعتلای فرهنگ تعاون و همبستگی نقش ایفا می‌کند.

ارشدی: آیا می‌توان گفت که امروزه با گروشی از مبارزه‌ی سیاسی به سمت فعالیت اجتماعی و نیکوکاری و چرخشی از گفتمان طبقاتی، مبارزه با ساختارهای ناعادلانه‌ی اقتصادی به سمت گفتمان بخشش و امداد مواجه هستیم؟ آیا کار خیر امروز به عنوان آلترناتیو مبارزه‌ی بنیادین و ساختاری مطرح می‌شود؟

شریعتی: به نظر من این بحث مهمی است و طرح بحث از پاسخ به آن ضرورت بیشتری دارد. به این معنا که این پرسش مهم را با پاسخ‌های آری و خیر، ختم به خیر نکنیم. ما نیازمند مطالعات و تحقیقات موردی، خاص و دقیقی هستیم تا پیچیدگی و گستردگی‌ای را که فعالیت‌های اجتماعی می‌یابند نشان دهد. چرا که به قول کلود دوبار «جوامع ما جوامع بدون طبقه نیستند، اما جوامع بدون گفتمان طبقاتی هستند، گفتمانی که بتواند هم نابرابری‌های اجتماعی را توضیح‌تئوریک دهد و هم یک پروژه‌ی سیاسی برای تغییر اجتماعی پیشنهاد کند». به تبع وی می‌گفت که ما نیز به چنین گفتمانی نیازمندیم. از این رو نفس دامن زدن به این مباحث در این موارد خاص به نظرم از اهمیت بسیاری برخوردار است. مقصودم این است که مواضع فردی ما از مباحثی که مطرح می‌کنیم اهمیت کمتری دارند.

در واقع ما به طور جدی دچار ضعف نظریه‌ی اجتماعی و اقتصادی هستیم، چه در فضای دانشگاهی، چه در فضای روشنفکری و همچنین در حوزه‌ی دینی. در حوزه‌ی دینی و مشخصاً در اسلام بر خلاف مسیحیت، این نوع مباحث بسیار محدود مطرح شده‌اند و جز در مواردی کاملاً «استثنایی» چون استاد حکیمی که پروژه‌ی فکری خود را در حوزه‌ی دین به نقد تکاثر و مفهوم پردازی قسط و عدل اختصاص داده‌اند، کمتر چهره‌ای دینی به حوزه‌ی اجتماعی پرداخته است. در حالی که نهادهای وقف و امور خیریه بسیار است، نظریات اجتماعی در حوزه‌ی دینی بسیار ضعیف است. مباحثی چون امر خیر و نیکوکاری، محور نظریات اجتماعی مسیحیت را می‌سازد که از زمان انقلاب صنعتی و با ظهور آنچه «مسئله‌ی اجتماعی» می‌نامند، هم در حوزه‌ی روشنفکری و دانشگاهی و هم در کلیسا و حوزه‌ی دین مطرح شد و دوگانه‌هایی که ما امروز مطرح می‌کنیم، در واقع وامدار این مباحث در اروپا در سراسر قرن

نوزدهم و بیستم است. اما در اسلام، اولین متون روشنفکری در مورد عدالت اجتماعی در واکنش به مارکسیسم، به قرن بیستم برمی گردد و تعداد آثار در این زمینه در سراسر کشورهای اسلامی بسیار محدود است.

در حالی که خصوصاً امروز با وجود یک پاپ آمریکای لاتینی، آنچه نظریه‌ی اجتماعی کلیسا نامیده می‌شود، تقویت شده، از دوگانه‌های ساده فراتر رفته است و به عنوان نمونه پاپ از «خیر سیاسی» و «احسان اجتماعی» نام می‌برد و سیاست را به عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال نیکوکاری که در خدمت خیر مشترک است طرح می‌کند.

از این رو در عین حال که مسلماً می‌بایست اشکال سنتی امر خیر را تجدید کرد و ارتقا داد و صورت‌های تفریحی، نمایشی و گاه حتی عوام‌فریبانه و استحمار‌آیی را که در مواردی از امر خیر یافته است افشا کرد، اما نباید به اشکال امروزی و تبعات اجتماعی‌ای که یافته است، بی‌توجه بود. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی در جوامع اسلامی با همین نوع فعالیت‌های محدود و محلی آغاز شده‌اند و توانسته‌اند به تدریج با کسب سرمایه‌ی اجتماعی، از اعتماد و مشارکت وسیع محروم‌ترین اقشار جامعه برخوردار شوند و در جهت تغییرات بنیادین و ساختاری پیش بروند. به خاستگاه تاریخی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای اسلامی نگاه کنید. اغلب این جریان‌ها یا از انجمن‌های خیریه‌ی مردمی شروع کرده‌اند، همچون نمونه‌ی اخوان المسلمین، یا برنامه‌ی سیاسی شان (غلط یا درست، فعلاً این موضوع بحث ما نیست)، به میزان گستردگی فعالیت‌های اجتماعی‌شان است که مشروعیت مردمی می‌یابد و منجر به مشارکت مردمی می‌شود، مثلاً در نمونه‌ی حماس در فلسطین.

شاید بتوان یکی دیگر از کارکردهای امر خیر و اصولاً این نوع فعالیت‌های اجتماعی را در راستای بازسازی مجدد اعتماد مردم صورت‌بندی کرد: نزدیک کردن نخبگان به مردم، بازسازی اعتماد اجتماعی و غلبه بر شکافی که آن‌ها را از مسائل جامعه جدا می‌سازد. امر خیر در این طرح بحث، به نوعی فراخوان روشنفکر به متن، ضرورت پرداختن به مسائل انضمامی مردم، همراه کردن تحلیل فکری با پراتیک اجتماعی و همچنین توانمند ساختن جامعه‌ای است که می‌گویند «بی صاحب» و «رها شده» است.